

در ۵۴ صفحه

استان ضمیمه  
ملحه در دریا  
از: ۳۰ ونторی

در این شماره:  
سینمای شوروی  
ای «چر کاسف»

در پیشہ شوروی  
داستان نویسی  
شعر «دریا»  
ک جدید هنری  
نقاشی چینی  
را می خواهد  
ایران شتیان-پلدر  
سینمای دورود  
از: ماح

ضمیمه: هجدهم  
کارگران که  
سلحه را بدیریا  
بی ریزند و  
موته ای از  
نقاشی چین

برای خدمت بصلاح و هنر نو ۹

# کلوب سینما

شماره ۱۶-۹ شهریور ۱۳۳۰



دیجیتال کننده: نینا پویان

## چند خبر

\* دبیرخانه جمعیت ایرانی  
 هواداران صلح خبر داده بود که شهر  
 تهران برای تشکیل کنفرانس صلح  
 خاورمیانه در نظر گرفته شده است.  
 مردم صلح دوست تهران این خبر را  
 با خوش قی خواهان تلقی کرده اند  
 از هم اکنون جنب و جوش بی سابقه  
 ای برای فراهم آوردن "مقدمات"  
 تشکیل این کنفرانس در میان  
 صلح دوستان ایران پدید آمده. ما  
 انتظار داریم دولت هم به پیروی  
 از افکار عمومی قبولی خود را برای  
 تشکیل کنفرانس اعلام دارد.



\* هر هفته دسته هایی از  
 کارگران، دانشجویان، دانشمندان،  
 و نویسندهای کان و روزنامه نگاران  
 ملل مختلف از کشور اتحاد جماهیر  
 شوروی دیدن می کنند و برخلاف  
 در صفحه ۵۱



## صلح

شماره ۹ دوره اول - ۱۶ شهریور ۱۳۴۰

نشریه‌ای است هنری که روزهای  
 اول و شانزدهم هر ماه منتشر می‌شود.  
 با همکاری عده‌ای از هنرمندان  
 و دوستداران هنر

### زیر نظر :

احمد صادق - جهانگیر بهروز

محمد جعفر محجوب

ناشر : بنگاه سپهر

تهران - چهار راه خبرالدوله

نامه‌ها با ذکر عنوان مجله به

نشانی ناشر فرستاده شود

## بهای اشتراك

برای ۲۴ شماره ۱۲۰ ریال

« ۱۲ » « ۶۰ »

تک شماره ۵ ریال

صاحب امتیاز : بهروز



از : جوان

به مناسبت فستیوال فیلم شوروی

## سینهاتو گرافی شوروی در خدمت صلح

«سینما در دست فرهنگ سوسیالیستی

یکی از نیرومند ترین وسائل  
روشن کردن افکار مردم خواهد  
بود ولی تا امروز فراز رسیده زیان  
آن بیش از سودش است»

تنها پس از انقلاب کبیر  
سوسیالیستی اکثیر بود که سینما  
بخدمت خلق شوروی درآمد.  
نباید تصور کرد که این تحول  
آسان و دریکدم انجام گرفت. ملی  
کردن صنایع سینما با مقاومت و  
دشیسه بازی آشکار و پنهان عوامل  
سرمایه داران رو بروشد.

پس از آنهم تامدی وقت ملت  
شوری صرف مبارزه با ایدئولوژی  
بورژوازی گردید.

تاریخچه مختصر

ی و سه سال از عمر

سینمای شوروی می

گذرد . در سال

۱۹۱۹ حکومت

سوسیالیستی فرمان

تأسیس صنعت فیلم



برداری و سینمای شوروی را صادر

کرد. پیش از آن در زمان حکومت

تزاری هم رو سیه فیلم و فیلم برداری

داشت اما پیداست که این صنعت

در زیر سلطه تزاریسم نمی توانست

جز برای تحریک بنیان ظلم و زور

گوئی و تحقیق مردم بکار افتد.

اما از همان زمان «لنین»

بزرگ پیش بینی کرده بود که :



### «کالوانی» در دل «استالین» - (فیلم سقوط برلین)

باره گفت: «کار سینما خوب پیش نمی رود . سینما بزرگترین وسیله آگاه کردن عمومی است باید این وسیله را بدهست گیریم»

یکسال و نیم پس از این سخنرانی سینمای شوروی نخستین محصول خود را بصورت فیلم های «زره دار پاتمکین» و «مادر» بروی صحنه آورد . «سرگی ایزن شتاين» با

آنها که خود را در پس نقاب ناتورالیسم یا پیروی از «سینمای جهان» پنهان می کردند یکی پس از دیگری رسوا شدند .

اما این مبارزه بدراز کشید تا جایی که «لنین» نتوانست همان پیشرفت مختصر راهم که انتظار میرفت در زمان حیات خود بچشم ببیند ، در سال ۱۹۲۴ در هشتاد و چهارمین کنگره حزب «استالین» در این

همه جا همدوش مردم قهرما  
شودوی بود .  
سهم بزرگ سینمای شودوی  
را در مبارزه با فاشیسم هر گز نمیتوان  
فراموش کرد .

**فستیوال اول**  
نخستین بار در سال ۱۹۳۴  
سینما توکرافی شوروی در یک فستیوال  
بین المللی سینمای شرکت کرد و  
در همان نمایش اول فیلم‌های شوروی  
برتری و امتیاز خود را بر فیلم‌های  
غربی نشان دادند .  
این فستیوال در شهر «ونیز»  
برگزار شد و از شوروی فیلم‌های  
«طوفان» «شب پتربورگ» و  
«جوانان شادمان» را در آن نمایش

تهیه فیلم «زرهدار پاتنکین» برای  
نخستین بار صنعت سینمای سوسیالیستی  
را به جهان عرضه داشت و از این  
نظر شایسته است پدر سینمای شوروی  
نامیده شود .

پس از آن سینما توکرافی  
شوروی به مراد تکامل حکومت  
جدید قدم بقدم پیشرفت . در دوران  
جنگ‌های داخلی به تهیه فیلم‌های  
خبری از جبهه‌های جنگ پرداخت  
در زمان اجرای نقشه‌های پنج‌ساله  
به تجسم کار خلاقه ملل شوروی و  
نتایج حیرت انگیز آن دست زد ،  
و در سال‌های جنگ بزرگ میهنی از  
نخستین خطوط جبهه جنگ گرفته  
تا دور افتاده ترین نقاط کشور



«شودکین» در دل «لنین» - (لنین در اکتبر ۱۹۱۸)



«روم»

«بودو کین»

## دو تن رئیسور بزرگ شوردوی

آنها که وقایع جنگ را نمایش میدهند، می‌توان مناظری یافت که نفرت از جنگ و صلح طلبی ملت و دولت شوردوی را برساند.

آنها که فیلم «چاپايف» را دیده‌اند هر گز گفته‌های سردار انقلابی شوردوی را خطاب به یک زن و مرد جوان از یاد نمیرند. «چاپايف» دریکی از صحنه‌های «پتکا» و «آنا» می‌گوید:

— باهم عروسی می‌کنید، کار می‌کنید. جنگ پی‌آیان میرسد، زندگی زیبا و عظیم آغاز می‌گردد میدانید چه زندگی شیرینی در انتظار ماست؟ نباید مرد! همه هدف و آذوه ملت و

دادند که هرسه جایزه گرفتند. از آن پس پیوسته فیلم‌های شوردوی جایزه‌های اول فستیوال های سینمایی را برده‌اند. همین دو ماه پیش بود که در شهر «کارلوی واری» آخرین فستیوال فیلم برگزار شد و باز جایزه‌های اول آن نصیب «معدنچیان دونتر»، «شوالیه ستاره زرین» و «دوراز مسکو» محصول سینما توکرافی شوردوی گردید.

## در خدعت صلح

اگر بگوئیم تازه امروز سینما توکرافی شوردوی در راه خدمت به صلح قدم نهاده، بخطا رفته‌ایم. در میان همه فیلم‌های شوردوی، حتی

برابر ملل دوستدار آزادی کشوده  
میشود . در سراسر جهان همه مردم  
باید برای حفظ صلح مبارزه کنند  
تنها در اینصورت میتوان گفت که  
یهوده اینهمه قربانی نداده ایم ،  
تنها در اینحال هر یک از ما می  
تواند با اطمینان با اینده بنگرد .  
صلح را برای آینده حفظ خواهیم  
کرد . دوستان من ! صلح و خوشبختی  
هراه شما باد !

با این جمله ها بود که برنامه ای  
برای مبارزه آینده صلح در پیش  
پای همه ملل جهان نهاده شد .

در دوره جدید بعد از «سقوط  
برلین» سینما توکرافی شوروی با  
تهیه فیلمهای مختلف از سه راه به  
صلح جهان خدمت میکند .

دولت شوروی در این کلمه های  
«جنگ بیان میرسد و کار آغاز  
میشود» خلاصه شده است .

فیلمهای «شکست بزرگ»  
«انسان شماره ۲۱۷» ، «رنگین  
کمان» که جهاد بزرگ  
ملل شوروی را در برابر مهاجمین  
خونخوار بخاطر می آورند از نفرت  
عیق آنان در جنگ و خونریزی  
حکایت میکنند .

اما باید گفت که مبارزه ملت  
و دولت شوروی در راه صلح اکنون  
وارد مرحله تازه ای شده است .

«استالین» در آخرین صحنه فیلم  
«سقوط برلین» خطاب بهمه ملل جهان  
می گوید .

«از امروز راهی بزرگ در



«لوکوف» - «رایzman» دو تن رژیسور شوروی که در  
فستیوال «کارلوی واری» جایزه گرفتند

**فستیوال خانه فرهنگ**  
اقدام انجمن روابط فرهنگی  
ایران و شورودی در تشکیل دومین  
فستیوال فیلم شورودی از همه نظر  
قابل توجه و تحسین است. تأثیری  
که نمایش این فیلمها در مبارزه  
صلح طلبانه ملت ایران دارد از هم  
اکنون بخوبی محسوس و مسلم  
است.

استقبال کم نظیر مردم از این  
فستیوال سینمایی و انعکاس خبر آن  
در روزنامه های موافق و مخالف  
دلیل غیرقابل انکار این مدعاست  
در این دوران که هالیوود  
بازار سینمای ایران را در دست  
داد و با نمایش محصولات جنجالی  
وناپاک خود می کوشد افکار عمومی  
از راه راست منحرف سازد. نمایش  
فیلمهای شورودی چون در یچه است  
بدنیای آزاد که از آن نسیم صلح  
و برادری بروی ملت مبارز ما  
می ورد.

ما تشکیل این فستیوال را  
با نجمن روابط فرهنگی ایران و  
شورودی تبریک می کوئیم و از دولت  
می خواهیم وسائل نمایش این فیلمها  
را در سینما های تهران فراهم  
کند.

از یکطرف نقاب از چهره شوم  
جنگ طلبان بر میدارد، آنها را  
رسوا می سازد و توطنه هاشان نقش  
برآب می کند. از میان فیلمهایی که  
باين منظور تهیه شده «توطنه گروه  
محکومین»، «موضوع روسيه» و  
«جنگ بر صلح پیروز می شود» را  
باید نام برد.

از سوی دیگر مبارزه ملتها  
را در راه صلح و آزادی تشویق و  
تقویت می کند. از میان این دسته  
فیلمهای «جوانی جهان» و «دیدار  
در روی الب» و «پیروزی مردم  
چین» فراموش نشدنی هستند.  
همچنین برای تهیه فیلمی از فستیوال  
جوانان دسته از فیلم برداشان شورودی  
به آلمان رفتند و فیلمی که تهیه  
کرده اند بزودی بر روی صحنه  
خواهد آمد.

جز این دوراه، سینماتوگرافی  
شورودی برای تعمیم و توسعه امر  
صلح فیلمهای گرانبهائی ارزشندگی  
پر کار و کوشش ملت شورودی در  
دوران صلح تهیه می کند و بجهانیان  
تقدیم میدارد.

فیلمهای «قزاقان کوبان» و  
«معدنچیان دونتز»، «سوار ستاره  
ذرین»، «دور از مسکو» و ۰۰۰ از  
این دسته اند.

## فهرست مجهم ترین

# فیلم‌های شور وی

از ۱۹۳۴ تا امروز

( با سال تهیه و نام رئیسورد )

### انقلابی :

اعتصاب (۱۹۲۴) ، ناوباتیومکین (۲۵) ، اکتبر (۲۷) هرمه از «آیزن شتاین» - یکشنبه سیاه (۲۵) از «ویسکوفسکی» مادر (۲۶) پایان سان پتربورگ (۲۷) هر دو از «بودوکین» - قور خانه (۲۹) از دو ژنکو - چاپایف (۳۴) از «واسیلیف» - دریانوردان کرونشتاد (۳۶) از «دزیگان» - آخرین شب (۳۷) از «رایزمان» - لینین در اکتبر ولنین در ۱۹۱۸ (۲۷) از «روم» - وکیل بالتیک (۳۷) از «زارخی و خایفتز» .

### خبری و موقتاز :

سقوط رومانف (۱۹۲۷) ، آنطرف رودارس (۲۷) هر دو از «شوب» - مرد بادورین فیلمبرداری (۲۹) سه آواز برای لینین (۳۴) هر دو از «دزیگا در توف» - ۲۴ ساعت جنگ (۴۲) و نبرد لینین گراد از «کارمن» - ستالین گراد (۴۳) از «وارلاموف» - فتح برلن (۴۵) از «رایزمان» .

### داستانی و اجتماعی :

نوادگان چنگیزخان (۲۸) از «بودوکین» - بابل جدید (۲۹) از «کاز تیزف و ترانوبرک» - ترن آبی (۲۹) از «ترانوبرک» - زمین از «دو ژنکو» (۳۰) - راه زندگی (۳۱) از «اک» - سه فیلم راجع به «ماکسیم» (۱۹۳۹ تا ۱۹۳۵) از «کاز تیزف و ترانوبرک» - سیزده نفر (۳۷) از «روم» - پرسور ماملوک (۳۸) از «مینیکین و رابو پورت» - کودکی ، در میان مردم ، دانشگاه‌های من (از ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۰) از «دانسکوی» - ژاکوب سوردلوف (۴۰) از «بوتکویچ» - داستان نسان حقیقی (۴۹) از «ستولپر»



### صحنه ای از فیلم « زندگی ماکسیم

و دوراز مسکو (۵۰) از هـ.ان رژیسور - توطنه متحکومین (۵۰)  
از «کالاتازف» - دیدار روی الب (۴۹) از «آلکساندرف».

**برای جوانان و کودکان :**  
کولیور جدید (۱۹۳۴) و گل سنگی (۴۶) از «پتوشکو» -  
بادبانی در دور (۳۷) از «لکوچین» نقاشی‌های متحرک (درس  
اول و غیره).

## تاریخی :

پتر کبیر (۱۹۳۷) از «پتروف» - الکساندر نیوسکی (۳۸) و ایوان مهیب (۴۵) از «آیزن شتاين» - سوواروف (۴۱) و ژوکفسکی (۴۹) از «پودوکین» - پاولوف (۴۹) و موسورگسکی (۵۰) از «روشال» - کوتوزف (۴۰) از «پتروف» - آمیرآل ناخیموف (۴۷) از «پودوکین» - میچورین (۴۸) از «دوژنکو».

## عمرانی و اجتماعی :

کهنه و تازه (۱۹۲۹) از «آیزن شتاين» - کوههای طلائی (۳۱) از «یوتکویچ» - ضدبلان (۳۲) از «ارملر» و روستاییان (۳۵) از همان رئیسو شوالیه ستاره ذرین (۵۰) از «رایزمان».

## کمدی :

جوانان شاد (۳۴) - سیرک (۳۶) ولگاواگا (۴۰) هر سه از «آلکساندرف» قزاقان کوبان (۵۰) از «بی ریف».

## مسنون :

ترکستان سیبری (۲۹) از «تورین» - روزی از دنیای جدید (۴۰) از «کارمن» - آئین مهر بزرگ و ریگزارهای آسیای میانه (۴۴) و واقعیات جنگل (۵۰) از «کوریدی» - داستان نباتات (۴۶) از «کاروستین» - چین آزادشده (۱۹۵۰) از «گراسیموف».

## جنك بزرگ میهنی :

قوس و قزح (۱۹۴۴) از «دانسکوی» - زویا (۴۴) از «آرنستام» - زندانی شماره ۲۱۷ (۴۵) از «روم» - تحول عظیم (۴۵) از «ارملر» - ضربت سوم (۴۸) از «ساوچنکو» - گارد جوانان (۴۸) از «گراسیموف» - سقوط رلن (۵۰) از «چیانوردلی» - نبرد ستالین گراد (۵۰) از «پتروف».

|    |                 |
|----|-----------------|
| ۳۷ | اویت - ۴ شهریور |
|----|-----------------|

۱۵۷۶ - «نیسانا و چهاریو» نقاش بزرگ اینالیانی در این روز در گذشت او بسال ۱۴۷۷ متولد شده بود.

از: م.م.

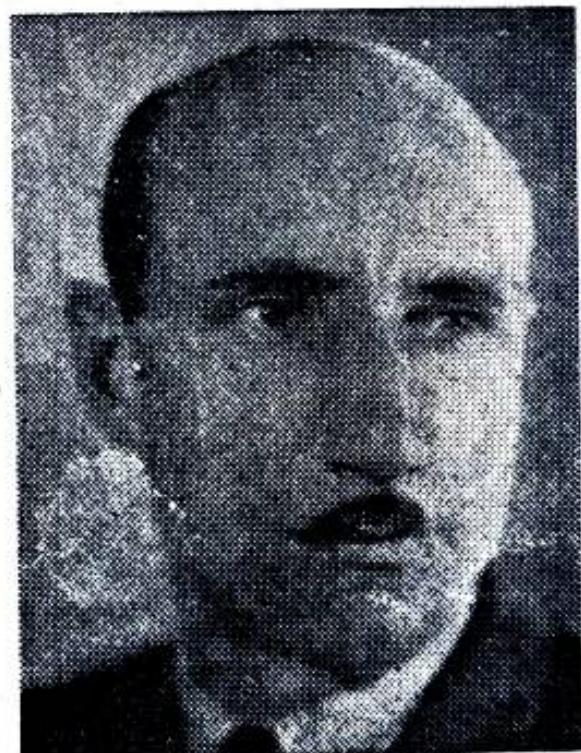
## فستیوال بین‌المللی فیلم در چکسلواکی

شرح مختصر این فستیوال را در اخبار شماره ۷ نقل

کرده بودیم.

۶ نفر چک و ده نفر شوروی، چینی، لهستانی، آلمانی، ایتالیائی، مجارسانی و فرانسوی. اغلب ممالک صلحجو و دموکرات در این فستیوال شرکت جستند و هیئت‌های بزرگی از هنرمندان و متخصصین و منتقدین بدانجا فرستادند شعار داشتند این دیدار بین‌المللی «برای صلح، برای انسان‌نو، برای دنیائی بهتر» بود و این جمله‌هادی کلیه افکار مترقی و مضامین پیشرو فیلم‌های کارلوی واری است. پابلو نرودا شاعر مشهور شیلی فستیوال امسال را افتتاح کرد. فیلم‌های عمدۀ ایکه در آن مجمع‌نشان داده شد عبارت بودند از محصولات کشور چکسلواکی: «مبازه فردا به پایان خواهد رسید» (رژیسور چیکان) راجع به اعتراض قهرمانی کارگران چک در ۱۹۳۲ و تلاش زحمتکشان بر ضد سویا دموکراتها و بلیس و دولت آن زمان. «پیک‌سپیده‌دم» (رژیسور کرشکا) در باب زندگی

از شش سال پیش هر سال در چکسلواکی یک فستیوال سینمایی باشکوه برپا میگردد. امسال این فستیوال در شهر آبمعدنی معروف «کارلوی واری» Karlovyvary (کارلسباد سابق) تشکیل شد. هیئت داوری آن عبارت بودند از



کراسیموف - رژیسور «کارد جوان و چین آزاد»

میکسی از مخترعین چک در قرن نوزدهم که بر ضد محیط کهنه پرست خود میجنگید.

« تراکتوریست » (رژیسور سکوئنس) در تحولات کشاورزی و « مبارزین دیگری خواهند آمد » (رژیسور وايس) در باره جنبش‌های کارگری اوایل قرن بیستم داستان این فیلم از دروی خاطرات « زاپوتیکی » رئیس دولت دموکراسی توده‌ای چکسلواکی تهیه شده است.

مجارستان فیلم « زمین آزاد شده » (رژیسور بان) را در دنیا « یک قطعه زمین » و مر بوط به پیشرفت‌های خلاحت و تقسیم زمین و فیلم « احترام و شکوه » (رژیسور کرتلر) را ارجاع به ساختمانهای سوسیالیستی نمایش داد.

از چین فیلم‌های « قهرمانان ذن و مرد » (رژیسور شی تونگ سن) و « سر بازفولادی » و دختر مو سفید « همگی از حسن حقیقت جوانی لطافت افسانه‌های ملت قهرمان چین سخن میگوید سینمای سر زمین مستمدیده و سلحشور کره نیز در « کارلوی واری » حاضر بود فیلم‌های مستند « اولمه ۱۹۵۰ » و مخصوصاً « جنگ حق » از آثار برجسته و دکو مانترهای تأثیرآور است.



چیر کوف - بازیگر دل « ماکسیم » و « شوالیه ستاره زرین » و « معدنجیان دانتر »

با وجود اشکالات جنگی در کره فیلم‌های داستانی هم تهیه میگردد و « پارتیزانهای جوان » (بوین گیو) مبارزه قهرمانان خردسال کره را در راه دفاع از وطن خود بروضد امپریالیزم امریکائی نشان میدهد.

از لهستان فیلم « نخستین حرکت » از داستان هوانوردی گروهی از بوانان پرشور و فیلم

«زنده باد بار گیران» (رژیسور

مانینو زرنستال) در اعتراض بار  
اندازان فرانسوی والجزایری در  
برا بر حمل اسلحه های امریکائی  
بعرض نمایش گذارد شد.

از هندوستان و انگلستان نیز  
آنار شایان توجهی رسیده بود.  
از آلمان شرقی فیلم «ذونن  
بروک» از روی پیس لهستانی «لتون  
کروز کنسکی» و فیلم «دل سنگی»  
نمایش داده شد از شورودی «موسور-  
کسکی» و «معدنچیان دانتز»،  
«ایام صلح»، «تاراس ساوچنکو»  
«شواليه ستاره زرین» چند حلقه  
دکوماتر زاجع به جمهوری های اتحاد  
شورودی و نیز فیلمهای نقاشی متحرک  
(شب اول - لک لک زرد - ماهیگیر  
وماهی) نمایش داده شد که اغلب  
آنها در فستیوال فیلم شورودی

توانستیم ببینیم

علاوه بر آثار بالا فیلمهایی  
از ونزوئلا دانمارک و غیره  
نمایش داده شد.

فستیوال کارلوی واری و  
فستیوال **Antibes** در فرانسه تنها  
جشن های جهانی سینما بودند که  
علی رغم تمايلات تجاری فیلم های  
هولیوودی به قضاوت در باره آثار  
واقعی هنری و فیلم های پیش و برای  
مفهوم عالی صلح و بهبودی بشر و  
انسان نو، پرداختند.

تاریخی «نمایش اول» فرستاده  
شده بود.

از بلغارستان که بتازگی دارای  
یک شهر سینما در اطراف صوفیه  
شده است فیلم اعلام خطر مربوط  
به وقایع دوران جنگ مقاومت  
ملت بلغار برضد فاشیستها و از  
رومایی فیلم «ده ما» (رژیسور  
ایلیو) خیلی مورد توجه واقع شد.  
از فرانسه فیلم «ارباب پس  
از خدا» (رژیسور لوئی دا کن) راجع  
به آوارگان یهودی و تهمیلات ضد  
بشری به این عده و «بدون نشانی»  
(رژیسور لوشانوا) در سرگذشت  
مصالح یک زن حامله و مخصوصاً



پی دیف - رژیسور «آهنگ  
سیبری» و «قراقان کوبان»

## هنرمندان سینمای شوروی که جایزه امتالین گرفته اند



کلووانی - بازیگر دل ستالین  
در «سقوط برلن» و «معدنچیان  
دانتر»

چرکاسف - بازیگر دل «ایوان  
مهیب»، «الکساندر نوسکی»،  
«الکسی» پسر پطر کبیر



شستاکوویچ - آهنگساز «سقوط  
برلن» و «گاردجوان»

باریسف - هنرپیشه ایفا کننده  
دل «موسود گسکی»

## هنرمندان سینمای شوروی که جایزه استالین گرفته اند



سیمونوف — بازیگر در  
«پر کبیر»



کوسما تو ف — اپراتور فیلم  
«سقوط برلن»



آرلووا — هنرپیشه و خواننده،  
بازیگر فیلمهای «بهار»، «جوانان  
شادمان» و «سیرک»



تیسه — اپراتور «ناو پاتیومکین»،  
«زنده باد مکزیک» و  
«ایوان مهیب»

هُنرمندان سینمای شوروی که جایزه استالین گرفته اند



دوشال - رژیسور «آکادمیسین باولف» و «موسور گسکی»

دولین - رژیسور فیلم آموزشی «زندگی نباتات»



پتروف - رژیسور «پتر کبیر» و «نبرد استالین گراد»

دیکی - هنرپیشه رول استالین در «نبرد استالین گراد»

هنرمندان سینمای شوروی که جایزه استالین گرفته اند



کودالوا - هنرپیشه  
«سقوط برلن»



آندریف - بازیگر قهرمان  
«سقوط برلن»



«باونکو» - سناپریست فیلمهای  
«سقوط برلن» و «سوگند»



دیرتا - سناپریست «نبرد استالین  
گراد» و «توطنه محکومین»



اسلحة امریکائی را بدریا میریزند - کارگروهی از هنرمندان شور روی  
(داستان ضمیمه را بخوانید)

## فرخ غفاری

### سینما

هنر سینما مجموعه‌ای از کلیه صنایعی است که با قوه بینائی یا شناوئی بشر بستگی دارند از قبیل معماری، مجسمه سازی، نقاشی، موسیقی، رقص، تاتر و ادبیات و این نظر کاملترین ترکیب هنری زمان حاضر شمرده می‌شود.

در اواسط قرن نوزدهم تجسس بشر برای متحرک جلوه دادن عکسها و یک سلسله تجربیات درروی پرواز پرندگان منجر باختراع یک دستگاه عملی منظره برداری و نمایش روی رشتہ نرم فیلم ۳۵ میلیمتری گردید. کشف اصلی این دستگاه در ۱۸۹۵ بتوسط «لوئی لومیر» فرانسوی انجام گرفت.

سبک‌های مختلف فیلمهای خبری و داستانی که از آن زمان در فرانسه و انگلستان و امریکا بوجود آمد در چادرهای مخصوص در بازارهای مکاره و غرفه‌های تجاری نمایش گذاشته شد و بعلت استقبال شایان عامه مردم یعنی کارگران و خورده بورژوآها در اوایل قرن بیست مالن‌های نمایش تابتی در شهرهای بزرگ برپا شد.

فیلمهای آن دوره که مورد پسند عموم واقع می‌شد عبارت بود از آثار افسانه‌ای و خارق العاده ساخت «ملیس» فرانسوی و یا فیلم‌های نیم‌آلیست انگلیسی و یاد استانهای ماجراجوی امریکائی. در ایتالیا و دانمارک نیز صنعت ملی فیلم رواج یافت و هردو این کشورها در آفرینش تیپ «ستاره» یا بازیگران ممتاز نقش مهمی بازی کردند در ایتالیا مخارج این کار چندان زیاد شد که ورشکستی اقتصادی بیار آورد.

فرانسه با ایجاد «فیلم هنری» بر تماشاخان عادی سینما عده زیادی از روشنفکران و نجبا و بورژوآها را افزود و شرکت «پاته» در آن مستقر شد در سال ۱۹۰۸ در اطراف شهر «لوس آنجلس» در امریکا منطقه‌ای بنام «هولیوود» بوجود آمد و عده‌ای از تجار که اغلب آنها



صحنه ای از فیلم «کارد جوان»  
 «گروزو» در دل تولنین - «ایوانف» در دل «کاشه وی» -  
 «مورد یا کدا» در دل «اولیا گروسوا»

مهاجرین یهودی اروپای مرکزی بودند در آنجادست بتاسیس شرکتهای  
 فیلم برداری زدند.

«گرینیت» نامی ترین رژیسور آن دوره بود که در ماجراهای  
 اجتماعی نسبتاً مترقی کلیه فوت و فن‌های سینمایی را بکار میبرد و آثار  
 وی در واقع منشأ تحول هولیوود گردید.

هنگامیکه جنک بین‌المللی اول در گرفت شرکت «پاته»  
 اهمیت خود را از دست داد و هولیوود جایگزین آن شد. در آن زمان از  
 امریکا مردی برخاسته بود که تا با مروز بزرگترین نابغه هنر سینما  
 و یکی از معتبرترین هنرمندان تاریخ بشر محسوب میشود. این مرد  
 «چارلی چاپلین» نام دارد و از همان آغاز کار در آثار او روح بشردوستی  
 تعجبی می‌کرد.

کوچکترین مضامین بشری و مشاهدهای روزانه بدست چاپلین صورت داستانهای دلپذیر و پر روحی بخود می‌گرفت که در تمام دنیا قلب مردم ساده و توده ملل را بسوی خود می‌کشید و در حین خنده اشک از چشمان بشردوستان سرازیر می‌گرد.

در اواسط جنک بین الملل اول با کمک فرماندهی کل سپاه آلمان و تراستهای صنایع سنگین آن کشور شرکت فیلمبرداری معظمی دو آلمان بوجود آمد که پس از رقابت شدیدی بادانمارک صنعت سینمای آن کشور را بلعید و سبک فیلمهای «اکسپرسیونیست» بادکورهای نقاشی شده و مصنوعی و داستانهای مخوف را معمول ساخت. این نوع حکایت‌ها گرچه از جنبه هنری بی‌ارزش نبودند اما در حقیقت انعکاسی از وضع پر اضطراب و وحشت آنروز آلمان را در خود داشتند.

- در سوئد نیز با استفاده از میراث افسانه‌های ملی سینمای ساده و طبیعی بوجود آمده بود که بخش مهم فیلم را مناظر و دورنمای آن سرزمین شمالی تشکیل میداد

اما هولیوود که با فیلمهای «دو گلاس فربنکس» ورزشکار چابک و «فن شتروهايم» نماینده ناتورالیزم بورژوازی تسلط جهانی یافته بود سینمای آلمان و سوئد را در هم شکست و بار قابت تجاری شدید بازیگران سرشناس و هنرمندان زبردست این دو مملکت را بطرف خود کشاند.

در برابر این نیروی اقتصادی عظیم که مانند یک کارخانه رؤیا سازی بتمام جهان فیلم می‌فرمود و قوه پدید آمد ۱—در فرانسه مکتب زنده «آوان گارد» (پیشو) چندی در تجسسات فنی محض راه پیمود و توانست کمکهای شایانی در پیشرفت تکنیک و هنر بنماید و پس از آن خوشبختانه بهیه فیلمهای و تاه مستندی پرداخت که مدرسه حقیقی رژیسوران بزرگ آیند آن کشور محسوب می‌شود.

۲—دو شوروی ز ۱۹۲۵ در اثر انقلاب کبیر اکتبر و اهمیتی که شخص لینین به نرم سینما میداد این صنعت رواج فوق العاده‌ای گرفته بود و در مدت کوتاهی فیلمهای آن مملکت جهانیان را بشکفت آورد. با پیشرفت‌های متواتر که شاید موثرترین عامل فن سینما باشد و فیلمبرداری از مناظر نزدیک و حس حقیقت جوئی و نداشتن بحرانهای مالی سرمایه

داری، رژیسورهای شودوی از قبیل «آیزن شتاین» و «پودو کین» توانستند که وجود آن تماساً چیان دنیارا تکان دهند در ۱۹۲۷ سینما در امریکا ناطق گردید و این اختراع جدید بساختمالک وارد شد.

در فرانسه از بیست سال پیش تا کنون سبک نیمه رآلیستی بوجود آمده است که با گرفتن الهام از منابع وسیع ادبیات ملی یا کروح زنده و حقیقی بفیلمهای آنجامیده و کسانی مانند «رنه کلر» و «ژان دنوار» و «مارسل کارنه» و «ژاک فدر» معرف مشخص این تمایلات میباشند. هولیوود پس از دوره درخشان سینمای صامت و تریت دژیسوان ماهری از قبیل «جان فورد» و «وایلر» و «ارسن ولس» و «کاپرا» و «ستودجس» به تضاد اقتصادی دچار شد و فیلمهای آنچون اجناس کارخانه‌ای متعدد الشکل و بی‌لطف گردیدند. در این دوره دو تراست نیر و مند با نکی «راکفلر» و «مورگان» کلیه کمپانی‌های بزرگ فیلمبرداری را زیر کنترل خود درآوردند و احکام والسترن را در هولیوود بمورد اجرا گذاشتند.

در آلمان رژیم نازی کلیه هنرمندان با استعداد یهودی را بیرون کرده و یک سینمای تبلیغاتی بی‌معنی را برای انداخت که آثار شایسته‌ای از آن باقی نمانده است.

در شوروی پس از دوران فیلم‌های انقلابی دوره فیلم‌های عمران سوسیالیستی شروع شده بود و چند اثر برجسته نیز راجع به قهرمانان تاریخ روسیه تهیه گردید.

پس از پایان جنک‌اخیر انحطاط هولیوود خیلی شدیدتر آشکار گردید و اغلب محصولات سینمایی برای توصیف آدم‌کشیها و تحریک تمایلات جنک‌طلبی اختصاص یافته است. کار با نجا رسیده که در سراسر سال سه یا چهار فیلم خوب هم از هولیوود بیرون نمی‌آید بعکس در ایتالیا مکتب بسیار زنده‌ای برای توصیف حقایق جنک و مسائل مشکل اجتماعی بوجود آمد که از هر حیث شایان تقدیر است.

در کلیه منالک دموکراسی‌های توده‌ای از قبیل آلمان شرقی مجارستان، چکوسلواکی، لهستان وغیره صنایع فیلم ملی تازه بوجود آمده و آثار بسیار قابل توجهی بدید می‌آورند.



## ۱۳۱- شهریور

۱۹۴۸-۱.۱. ژدائف . زندگی را  
بدرود کفت . او بسال ۱۸۹۶ چشم بدنیا  
گشوده بود .

شوروی نیز پس از جنگ مبارزه و سیع در راه حفظ صلح و ساختمانهای  
بزرگ اجتماعی را شروع کرده است و فیلمهای که در فستیوال های اخیر از آن  
کشود دیدیم همکنی برتری عوامل تکنیک مخصوصاً رنگ و مضامین  
در آلیست را تأثیر مینمایند.

امروز در سراسر جهان سینما بیش از هر هنر دیگری در توده های  
مردم نفوذ دارد و پس از صنعت فولاد دومین صنعت بزرگ دنیا میباشد و  
بعلاوه یک وسیله بیان مشترک بین المللی است که برای بالا بردن سطح  
غرهنگ عمومی و سعادت ملل بدون در نظر گرفتن نژادها و مرزها در  
اتحاد بشری و تفاهم جهانی نقش مهمی میتواند بازی کند.

بطور خلاصه میتوان مانند «لریه» رژیسور نامی فرانسوی  
کفت که: جبر تاریخی مخترع حقیقی سینما است. طبقات مردم هر روز به  
پیروزی جدیدی نائل میگردند و چون هنرها قدمی در حال فرسودگی  
خود قادر به ارضای تمایلات ساده و عمیق توده ها نیستند .

ناچار زندگی اجتماعی تر می شود هنرهم اجتماعی ترمی گردد.  
..... امید است که بجای داستانهای پلید جنسی و نفرت انگیز  
فیلمهایی بوجود آید که با درهم شکستن چهار دیوار نظم حاضر به انجام  
امر سوسیالیزم بر اساس برادری و پاک اندیشه و خوشبختی مردم و  
صلح جهانی، کمک کند.

در این باره اگر سؤالی دارید برای ما بنویسید شماره دیگر  
در باره «زبان شناسی» اطلاعاتی بشما میدهیم

ترجمه : هوشتن

### نخستین ملاقات

## باربوس و تورز

آنچه در زیرمی خوانید از مقاله‌نویسنده مشهور فرانسوی «ژان فروبل»  
که در روزنامه هفتگی «لت فرانز» چاپ شده، نقل گردیده است.  
در این مختصر نویسنده ملاقات تورز و باربوس را که خود ناظر بوده  
شرح میدهد.

از همان نخستین ملاقات میان تورز با هانری باربوس و رومان  
دولان دوستی نزدیکی بوجود آمد.  
ربوس بیست و هفت سال داشت و دولان سی و سه سال از تورز  
مسن قر بود.

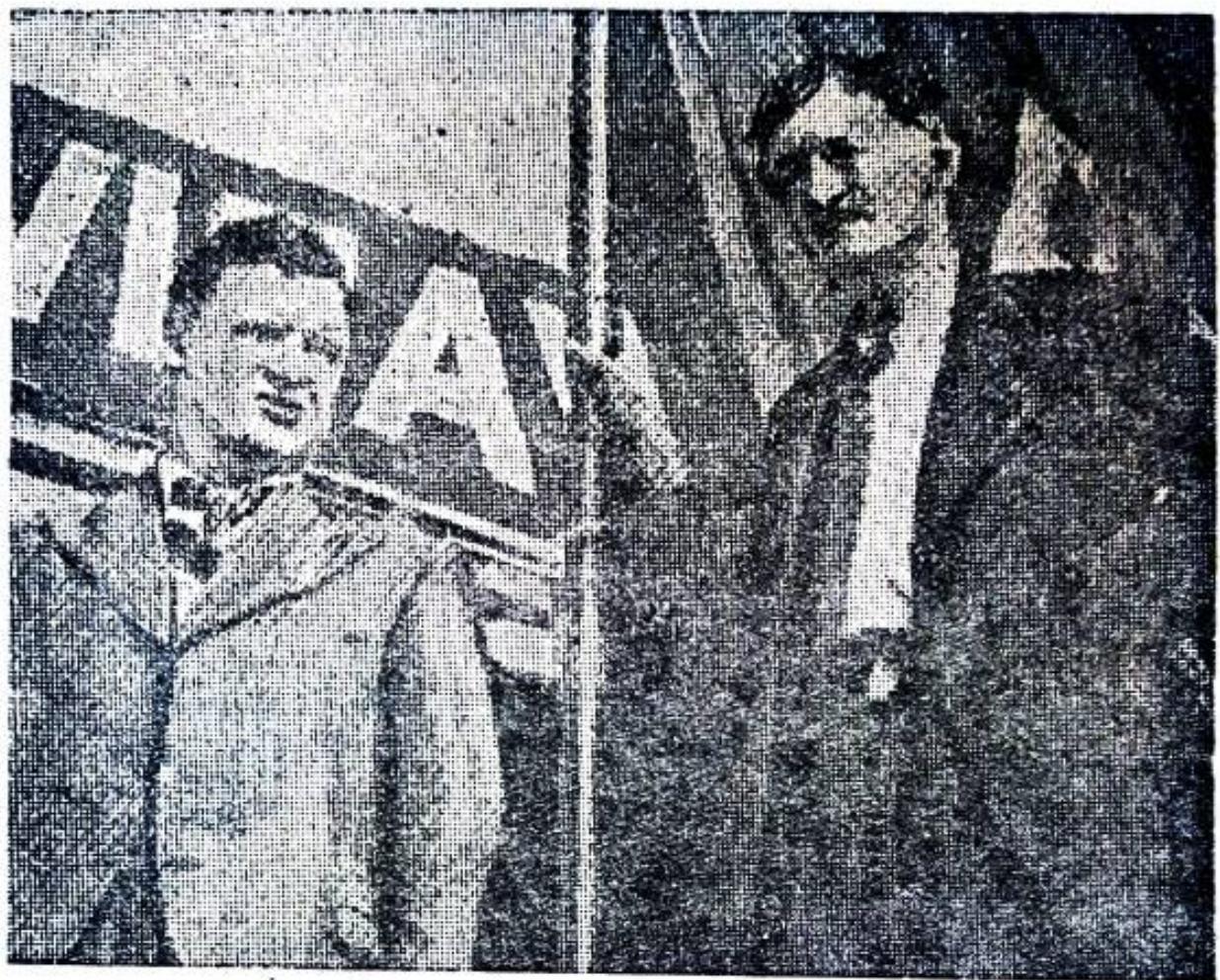
با وجود اختلاف سن و محیط، کار گر مبارز جوان (تورز)  
تأثیر عمیقی بر روی این دو نویسنده بزرگ کرد.  
من در ملاقاتی که در پنجم آوریل ۱۹۳۳ با هانری باربوس  
کردم با این موضوع بی بردم.

نویسنده کتاب (آتش) که بیماری ریوی اش در آب و گل و برف  
خندق‌های جنگ شدت یافته بود از دیزانتری حادی نیز که در جبهه  
گرفته بود رنج مببرد. اطباء ریوی با ودستور اقامات‌های طولانی در  
خارج شهر داده بودند.

بدینجهت معمولاً باربوس زمستان را در نزدیکی شهر کان  
میگذرانید و چون روزهای خوش بهار فرا می‌رسد در منزل کوچکش  
که در ناحیه «اویون» و در حاشیه جنگل جای داشت مقام مینمود.

در یک روز زیبای بهار، برای دیدار باربوس در اتومبیلی  
راه می‌سپردیم. موردیس در برابر جاذبه وزیبایی مناظر طبیعت بسیار  
حساس مینمود. بالاخره اتومبیل ما جلوی در کوچکی توقف نمود و باربوس  
با استقبال ما آمد.

نویسنده مبارز، مردی که در رگ و بی خود و همقطاران  
نظمیش وحشت و نفرت از کشتار را احساس کرده، مردی که از پانزده



## بورز بار بوس

مال پیش وجود خود را از راه قلم و کلام و عمل صرف مبارزه بر علیه جنگ نموده بود، و زندگیش در این وظیفه محو و معذوم گشته بود، بر چهره اش نشانه رنج و پرتو پر حرارت رویا و میل درونی او دیده میشد.

این مرد بلند قد و لاغر با روی نزار و نگاه تب آل ود هیچگاه در فدا کاری و ترك آرامش طاق کار خود، برای شت فتن بکمل مردمان داغدار و رنج دیده، تردید نمیکرد، و پیوسته عمل خود را تابعی از مبارزه عظیم مظلومان بر علیه ظالمین میدانست.

این بهار سال ۱۹۲۲ خطرات بزرگی در پی داشت. «تارديو» این ماجراجوی شوم، این پروردۀ مرجعترین بورزو ها و اين

# نقاشی روی چوب

## از مختصات هنر چینی

هنر کهنسال چین خصوصیاتی دارد که در هنر ملی هیچ ملتی نظیر آنرا نمی‌توان یافت. حکماکی و نقاشی روی چوب از خصوصیات غیر قابل تقلید هنر ملی چین است. این هنر قدیمی که در تاریخ چین ریشه چند هزار ساله دارد امروزه هم که دوران ازادی ملت چین فرار سیده از طرف

ناینده بانکداران بزرگ و تجار توب و تانگ، بر دسایس خود در داخله و تحریکات در خارجه میافزود و بدینظریق خواهان جدائی و جنگ با اتحاد شوروی بود.

در ایتالیا موسولینی با شمشیر اخته از تشکیل مجدد امپراتوری دوم دم میزد و دموکراتها و انقلابیون را بجزایر « لیپاری » تبعید مینمود. در آلمان خطر هیتلری هر ماه بزرگتر میشد و دنیا آزاد را باستقرار یک دیکتاتوری خوفناک در مرکز اروپا تهدید میکرد.

تمام این دزدان دریائی امپریالیسم که همواره آماده دزیدن و لخت کردن یکدیگرند، با وجود مخالفتها و منازعاتی که داشتند توانسته بودند بین خود بضرر ملتها تفاهم ایجاد کرده، یکدیگر دست معاضدت بدهند و بر علیه اتحاد شوروی متعدد شوند.

اروپای ترورها که دچار بحران و بیکاری شده بود در جستجوی راه حلی برای این تناقضات بود:

برای رفع بیکاری توسعه صنایع تسلیحاتی و برای انقیاد توده‌ها تعمیم فاشیسم و بالاخره جنگ را که هدف و نتیجه دیکتاتوری‌ها است توصیه میکرد. تودزو بار بوس که آنروز با هم ملاقات کردند یک یده‌آل خدمت مینمودند.

هر دو که یکسان شجاع و مصمم بمبارزه بودند از جنگ نفرت داشتند، هر دو که بعلل پی برده بودند سوکند خوردند که بریشة معايب یعنی رژیم کاپیتالیسم که چون ابری که آبستن طوفان است، جنگ را در خود می‌پرورد، حمله برنده.

دولت ملی بخوبی حمایت و تقویت می شود .

پیش از این نقاشان متخصص در نقاشی روی چوب در تابلوهای خود مناظری از افسانه ها و داستان های ملی را منعکس می ساختند. این افسانه ها اگرچه خیالی و دور از واقعیت می نمود ولی انعکاسی از آرزو های قدیمی ملت چین برای زندگی آسوده و آزاد بود .

امروز دیگر نقاشان چین موضوع های فراوان برای تابلوهای خود دارند . بجای آنکه به افسانه پردازی مشغول شوند صحنه هایی از زندگی جدید مردم را مجسم می سازند. زندگی تازه ای که همه چیز آن رنگ و منظره ای دگر گون دارد .

در این شماره برای آشنا کردن خوانندگان با هنر چین دو نمونه از نقاشی های روی چوب را چاپ کرده ایم و شرح چند تابلو دیگر را که امسال بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته اند در ذیر می آوریم :  
در یکی از این تابلوها که امسال مورد توجه بسیار قرار گرفت صحنه ذیر نمایش داده می شود :

اشعه زرین آفتاب بر پرچم های سرخ رنگ صفو ف تظاهر کنندگان میتابد و با آنها جلوه خاصی می بخشد . پرچم های افراسته بر فراز میدان پکن کهنسال از ورش باد در اهتزازند و زیر سایه پرچم های ارغوانی صفو بی انتهای جنگجویان آزاد بیخش - ارش آزاد در حر کت است . انبوه خلق که در جشن تأسیس جمهوری مردم شرکت کرده اند با سرور و شادی از تظاهر کنندگان استقبال میکنند در گراوری که باین مناسبت بسبک «لوبوک» ساخته شده و طبق سنن باستانی بار نگ های روشن رنگ آمیزی شده است این واقعه عظیم بصورت عمیق و وسیعی انعکاس یافته است .

نقاش در این تابلو نکوشیده است تا بسادگی، تنها اهمیت حاده خاصی را مجسم کند و یا بطور کلی روحیات عمومی مردم را نشان دهد بلکه میخواهد احساسات هر یک از شرکت کنندگان را بتفصیل توضیح دهد و برای هر یک از آنان حر کت خاص و ژست معینی را بیابد . بهمین علت قیافه جمعیت بقدری زنده جلوه میکند که بیننده بخودی خودخویشتن را با احساسات و هیجانی که در تصویر نشان داده شده است همراهی بیند.



### «مارتسکایا» در دل «معلمه دهکده»

در تابلوئی دیگر که در این شماره مجله ما گراور شده، برای نخستین بار تراکتور در دهکده‌ای نوینیاد وارد زمینهای کشاورزان میگردد عده‌ای از دهقانان دور این ماشین شگفت انگیز گرد آمده‌اند، عمق شیارها را اندازه میگیرند، باهم تبادل نظر میکنند و بارانته تراکتور بصحبت مشغولند.

در این تصویر در نخستین نظر قیافه دهقانی که اندکی آبله روست و سپس چهره کشاورزی که پشت فرمان «اسب پولادین» قرار گرفته و چنان مینماید که می‌خواهد در همان دقیقه طرز راندن ماشین را فرا گیرد، بطور برجسته و هترمندانه ترسیم شده است.

در تابلو دیگر فروشگاه اشتراکی را که پراز کالاست نقاشی کرده‌اند

در این مغازه همه کونه کالا موجود است و همه چیز در دسترس مردم زحمتکش قرار گرفته در تصویر تنها یک صحنه داده شده ساده منعکس نشده بلکه صحنه های کوناگونی در آن وجود دارد که در یک تابلو جمع آوری شده است بیننده در آن عده ای را مشغول خرید پارچه، لوازم خانگی و خواربار می یابد همچنین می بینند که کالای جدید را به مغازه می آورند و سرانجام خانواده ای بچشم او می خورد که با کالای خریداری شده بسوی خانه میروند و مجموعه این مناظر گواه رفاه و بهبود زندگی مردم است.

آمیزش کمپوزیسیونهاییکه، چشم مردم با آنها عادت کرده است با سوژه‌های حقیقی که نشان دهنده سجایای خلق و زندگی او باشد به هنرمندان نقاشی روی چوب اجازه داده است تابلوهای خود را به بهترین وجهی زنده و با روح سازند.

در یکی دیگر از این تابلوها انتخابات خلق با کمال سادگی و گرمی نشان داده شده است چهره‌های بشاش و گفتگوهای صمیمانه مردم بخوبی نمایان است . یکی مشغول نوشتن تعریفه است دیگران در حال دادن رای هستند یا در باره کاندیداهای خود بحث میکنند و اندکی کنار تر صحنه ذنده و نوی دیده میشود . مادری برای دادن رأی آمده است دختر کی با کمال میل حاضر است از طفل او نگهداری کندو دختر جوانی صندوق آراء را باو نشان میدهد در این تابلو حقوق جدیدی که نصیب زنان شده و احترامی که کسب کرده‌اند بخوبی نمایان است . نقاشی روی چوب قدم بقدم زندگی چین جدیدرا نشان میدهد، هیچ واقعه یا پدیده جدیدی وجود ندارد که در این تابلو هامن عکس نشده باشد

اهمیت نقاشی روی چوب بیشتر از آن نظر است که مضامین آن برای همه مردم قابل فهم و آشناست

میدانیم که آموختن خط چینی و خواندن آن باسانی برای همه میسر نیست اما همه مردم می‌توانند مفاهیم نورا از نقاشی‌های ساده بخوبی دریابند.

در تابلو دیگری که در این شماره چاپ شده می بینید که چگونه مردم از خورد و بزرگ و پیرو جوان برای آموختن سواد می کوشند.

از : ن . بندر

### مطالبی

## در باره داستان نویسی

نویسنده در شماره گذشته ثابت کرد که نمی‌توان از روی «نفنن» داستان نوشت و بخورد مردم داد . تذکر داد که عیب عمومی داستانهای نویسندگان ایرانی چیست ؟ در این شماره نکانی در باره داستان نویسی که ضمن مطالعه آثار خارجی بنظرش رسیده برای

ما باز می‌گوید :

ویلیام سامرست موآم ، نویسنده معروف انگلیسی (که هر چند خیلی‌ها او را طراز اول نمی‌دانند ولی مهارت‌ش در داستان پردازی جای انکار ندارد) در مقدمه یکی از داستانهای خود می‌نویسد که من سالها بود «روزی» — یکی از کاراکترهای کتاب را در سرداشتی با او راز و نیاز می‌کردم ، او را پرورش می‌دادم و بزرگ می‌کردم و همیشه نگران بودم که بالاخره جای مناسبی برای او پیدا نشود و این موجود خیالی ناشناس و گمنام بماند ، تا اینکه در این کتاب دیدم برای ذن قهرمان داستان بدنیست ، پس او را شوهر دادم !

در بعضی از داستانهای نویسندگان ما ، چون محیط داستان خیلی تنگ انتخاب می‌شود کاراکترها از تنگی جا ناچار بهم تنۀ میزند . «اتسفر» داستان در ادبیات امروز اهمیت فراوانی دارد . در بعضی از داستانهای ایرانی ملاحظه می‌شود که نویسنده در تشبیهات و تعبیرات زیبا و بکر استعداد دارد ولی این تعبیرات و تشبیهات باو مجال پرورش خود داستان را نمی‌دهد و مثل رگبار از نوک قلمش فرومیریزد . درک زیبائی همیشه یکسان میسر نیست . اثر زیبا همه کس را یکسان تحت تأثیر خود نمی‌گیرد .

شدت این تأثیر تابعیست از متغیرهایی مانند دانش ، عادت ، حساسیت فطری اعصاب ، و بسیاری چیزهای دیگر از جمله «اشتهای آنی» که عامل بسیار مؤثری است . باین معنی که کسیکه «عجبالتا»



### «زویا» در نمایش «کاسادمیانسکایا»

برای درک زیبایی اشتها نداشته باشد، یا اشتها یاش قبل رفع شده باشد، قادر بدرک کامل زیبایی و لذت آن نخواهد بود ...  
بنابراین اگر باین اصل معتقد هستیم که نویسنده باید با خواننده اش یکنوع احساس سپاهاتی در تفہیم مطلب داشته باشد اگر باین اصل معتقد هستیم که یکی از محکمکهای سنجش ارزش آثار هنری شدت و ضعف تأثیر آنست، باید باین اصل معتقد بشویم که حاضر کردن ذهن و ذوق خواننده برای قبول و درک زیبایی و مجال دادن باو

برای هضم آن، یکی از وظایف حتمی هر نویسنده است . یعنی باید یک آتسفر فراخ و گشاده برای داستان خود انتخاب کند و تعبیرات بدیع و زیبایی را که ابداع میکند با فواصل کافی و بمناسبت موقع بکار برد و در تشخیص مناسبت سلیقه نشان دهد و هر گز شتابزدگی و ندید بدیدگی نشان ندهدو مانند دختر بچه های نباشد که روز عید هر چه تی تیش مامانی دارند بخودشان میپوشانند

مطلوب دیگر «تم» داستانهاست که در کتابهای ایرانی اغلب باز و آشکار است و گاهی نویسنده مقاصد خود را که باید در لای حوادث داستان پنهان باشد و خود خواننده آنرا شخصاً در یا بدنها اینکه از طرف نویسنده باو ابلاغ شود بصورت خطابه یا مقاله یی مطرح میکند و همچو کوششی برای پنهان داشتن جنبه های تفریحی «تم» داستان بکار نمیرد .

همچنین در باره آغاز و انجام و متن داستانها نیز باید سخنی گفت در اغلب داستانهای ما این سه با هم جور نیست . داستانهای امروزی مسلم است که با داستانهای زمانهای پیش تفاوت دارد.

همینطور که تمام مظاهر تمدن در این دو قرن اخیر بطرف سادگی و خلاصگی و جمع و جوری میل کرده است داستانها نیز از صورت روایات کل و گشاد درآمده و قالبهای مخصوصی برای کاتاگوریهای مختلف ریخته شده است.

در زمان قدیم داستانها در دروازه درست و حسابی نداشت . درش مثل «مسجد» بروی تمام «بندگان خدا» باز بود . هر چار و ادار «دندان گرد .... کرده ای» از اینطرف وارد میشد و بدون اینکه کسی خبر شود یا بجایی بر بخورد ز آنطرف خارج میشد . حوادث هم همینطور . قهرمان داستان بارها و بیخود و بجهت بشکار میرفت ، دوبل میکرد ، عاشق میشد ، قصد خود کشی میکرد و همچکس نبود بهش ایراد بگیرد . اما امروز البته غیر از سابق است . نویسنده در قدم اول باید محل خودش را تعیین کند . بگوید پیرو چه مکتب و تابع چه منطقی است . آنوقت همینکه اینرا گفت دیگر عرصه خیالش مشخص و امکاناتش محدود میشود . دیگر جهت و امتداد داستان دست او

نیست . او فقط انتخاب میکند . انتخاب «تیپ» کاراکترها دست اوست .  
اما همینکه تیپ معینی انتخاب شد، خودش – یعنی خود کاراکتر – تا  
اندازه زیادی آزادی عمل دارد و پابست خواصی است که علم برای او  
شناخته است . بقول خودارو پائیها هر کاراکتردارای کاراکتریستیکهای  
مخصوص بخودش است .. بطور خلاصه ، داستان نباید صحبت زیادی  
داشته باشد – نباید صحبت کم داشته باشد . یعنی از بیان هر حادثه یی  
باید ناچار بود . هر حادثه یی باید «غیرقابل اجتناب» باشد یا لاقل  
لازم باشد .

به موضوع «انتریک» هم باید اشاره کنم . بعضی از نویسندهای  
این عامل مهم داستان را فراموش میکنند . یک سلسله حوادث یا  
وقایع در داستان روی می‌دهد ولی هیچ رشته‌یی آنها را بهم نمی‌بنند  
و خواننده را بدنبال خود نمیکشند .

بعضی نویسندهای کاراکترهای داستان خود قناعت  
میکنند و دیگر به موضوع داشتن «انتریک» و قوی بودن آن که خواننده  
در خود را . دنبال خود بکشد اهمیتی نمیدهند . البته در ادبیات اروپا  
داستانهایی هست که فقط مختص توصیف چند کاراکتر است و در مباحث  
داستان نویسی بک کاتاگوری مخصوص این نوع داستانها وجود دارد .  
نمونه جالب توجهی از این نوع داستانها کتاب (کالیتی Quality) اثر  
جان گالسورتی نویسنده انگلیسی است .

در این داستان کوتاه یک کاراکتر بسیار جالب توجه با ایجاز  
و خطوط روشن و محکمی نقاشی شده است . در فارسی هم نمونه‌های  
اینگونه داستانها هست . بعقیده من ( بوف کور ) معروف خودمان  
بهترین و استادانه‌ترین آنهاست ( البته اگر از نقطه نظر کاراکتر  
مورد مطالعه قرار گیرد ) . همچنین ( مردی در قفس ) و ( مسیو الیاس )  
از کتاب ( خیمه شب بازی ) صادق چوبک . ولی در همه اینها، با اینکه  
معلوم است قصد نویسنده توصیف یک کاراکتر با تمام کاراکتریستیکهای  
اوست باز یک «انتریک» زیبا بستر این توصیفهاست . اصلاً بنظر عجیب  
می‌آید که نویسندي بتواند بدون اینکه قهرمان خود را در جریان  
حوادثی قرار دهد ، خواص او را بیان کند . مگر خواص انسان چه وقت

ظاهر می‌شود ؟ جز و قتیکه با حوادث رو برو میگردد ؟ البته می‌شود راجع بیک آدم خیالی که مخلوق خیال نویسنده است صفحه‌های زیادی میاه کرد و مطالب حسابی هم نوشت اما این مطالب تاچه اندازه «هنر» از آب درآید ، معلوم نیست. گاهی شده است که نویسنده خودش هیچ شرح و مطلبی راجع به کاراکترهاش نمی‌دهد و فقط عکس‌العمل‌های او را در برابر حوادث و در برخورد با اشخاص بیان می‌کند . نمونه بسیار دقیق این نوع کاراکتر «هملت» است .

سیصد سال است این کاراکتر خلق شده و هنوز شکسپر یستها راجع بدقايق روحیات او با هم بحث می‌کنند و هر روز مطلب تازه‌یی دستگیرشان می‌شود . (او تلو) هم‌هیئت‌طور شکسپر در نمایشنامه خودش هر گز نگفت که او تلو چطور آدمی است فقط چند جا او را با چند حادته رو برو گرد و عکس‌العمل او را نشان داد .

امروز از هر اهل ادبی پرسید او تلو چطور آدمی است خواهد گفت : آدمی نجیب ، غیور ، متعصب ، مودب ، قوی ، و فلان و بهمان است . همه میدانند که ضعیف‌کشی نمی‌کند ، در برابر زنها مودب است اینها را مردم از کجا می‌فهمند ؟ از قرائتی که شکسپر بدستداده است . حالا اگر فرض کنیم که شکسپر بجای نوشتن نمایشنامه اتللو می‌آمد یک رساله می‌نوشت و از فضایل و محسن اتللو داد سخن میداد ، معلوم نبود حالا بجز چند نفر پروفسور ادبیات انگلیسی دیگری از نام این قهرمان خبری داشته باشد .

نویسنده امروزی باید متوجه باشد که خواننده امروزی کم‌حصوله است و داستان را اغلب برای فراد از ملال یا کم‌حصلگی می‌خواند . اگر قرار باشد یک ساعت با کمال ادب بشیند و اوصاف و احوال یک قهرمان داستان را بشنود ، نخواندن دنباله داستان را ترجیح می‌دهد . بنابراین داستان باید یک جنبه قوی مشغول‌کننده و لذت‌دهنده داشته باشد و استقبال مردم از هنر و تعلیمات هنر همین است . داستانی که بخواننده اش لذت ندهد هر قدر هم منعکس کننده یک خیال وسیع یا تصورات بدیع باشد خواننده نخواهد داشت .

مثال وقتی که انسان (کارخانه مطلق‌سازی) را می‌خواند بسیاری



آشنائی با تراکتور - از: «لیت تسی»



ساده آموزند - از: «ژن-تسیان-نیائو»  
( مربوط به نقاشی چینی )

# یادداشت‌های هنر پیشنهاد شود روی

ترجمه: پیرا

«چر کاسف» نویسنده‌این یادداشت‌ها از هنرپیشگان بزرگ شود روی است که جایزه استالین دارد و هم عالم تأثیر و هم در جهان سینما هنرنمایی‌های بسیار کرده است. آنها که فیلم‌های «پطر کبیر»، «الکساندر نوسکی»، «موسور گسکی» را دیده‌اند اورا در رلهای «الکسی»، «الکساندر نوسکی» و «استاسف» هر گز فراموش نمی‌کنند. در این یادداشت‌ها «چر کاسف» یک هنر پیشه تأثرا با هنرپیشه سینما مقایسه می‌کند. ماخواندن این یادداشت‌ها را بخصوص به هنرپیشگان خودمان توصیه می‌کنیم.

هنگامیکه از من می‌پرسند: «از تأثرا سینما کدام را بیشتر دوست داری؟»، «جواب میدهم: «هر دو را بشرط آنکه موضوع درامی موثر

جاها از شرح و بسط‌های زیادی که نویسنده موفق نشده است بطرز جدا بی بیان کند خسته می‌شود. او اخر داستان که بکلی ملال آور است در صورتیکه بسیاری مسائل مانند تولید اضافی و افسار گسیختگی اقتصاد غیر متعرکر و مانند اینها مطرح می‌شود که بخودی خود مباحث جالب و خواندنی است.

نویسنده امروزی باید بهمه این مطالب و مسائل توجه کامل داشته باشد زیرا او به تنها بی با هزاران طبع مختلف و روحیه گوناگون سروکار می‌یابدو باشد با کتاب خود همه آنها را در جریان افکار خویش یا در بستر زندگی قرار دهد. و این، کاریست که ساده‌گرفتن آن روا نیست . . . .

آبادان - هرداد ۱۳۴۰



### «چر کاسف» (نفو سط) در در «استاسف» (فیلم موسور گسکی)

باشد و مؤلفی زبردست از برای بازی آماده کند و بدهست رئیس سورماهر و مبتکری روی صحنه بیاید.

طبعیت و طریقه عمل هنرپیشه در تأثیر و سینما یکی است زیرا اساس کار هنرپیشه شور وی بر اصول معینی است که از رئالیزم سو سیالیستی سرچشمه میگیرد اما از نظر تکنیک کار هنرپیشه سینما با کار هنرپیشه تأثیر تفاوت بسیار دارد.

در تأثیر وقت زیادی صرف آمادگی و تمرین میگردد، در اینمدت هنرپیشگان بی آنکه در زندگی داخلی خود تغییر کلی بدهند درخانه یاروی صحنه (البته پشت پرده) بحفظ کردن و آموختن نقش خود مشغول می شوندو فقط پس از تمرین های دسته جمعی و «رپرسیون ژنرال» با قیافه واقعی قهرمان چه از نظر ظاهر و چه باطن، روی صحنه می‌آیند.

در تأثیر نخستین شب نمایش پایان کار و انتهای ترقی و تکامل هنرپیشه در نقشی که دارد، نیست بلکه بعکس اغلب آغاز کار حقیقی هنرپیشه محسوب میشود و نقش هنرپیشگان و حالت عمومی نمایش از نظر تأثیر بر روی تماشچیان در شب اول امتحان میگردد.

«تماشاچی» در تأثیر چون سنگ محک نمایش است که هنر نمائی

هنر پیشگان را در خود منعکس می کند و با تأثر دائمی و آشکار خود رشد و تکامل آنان را در بازی سبب میگردد. بهمین علت است که قیافه تأثر پس از هر نمایش کامل تر میگردد و از ماهی بیان دیگر و از سال دیگر چهره نمایشنامه کاملتر و عالی ترمی شود. بر اثر دقت جمعیت تماشاجی، و علاقه ای که بفرهنگ، وهنر نشان میدهد هنر پیشه در جریان بازی در هر نمایش بار نگاهها، حرکات و افکار تازه ای مواجه میشود که منظور و مقصد کلی نمایشنامه را عمیق تر میسازد و در همانحال برای هنر پیشه لذت بخش است مثلا برای نمایشنامه «پادشاه بزرگ» من و «ویویون» منتظر است مجبور شدیم وقت زیادی صرف کنیم.

بنظر ماصحنه ایکه «ایوان مهیب» روی قبر شاهزاده ای که بدست او کشته شده بود می ایستاد، طولانی جلوه میگردبا اینحال ما آنرا برای نمایش درست میدانستیم. در جریان نمایش با اینکه من بسیار مشوش بودم این صحنه بخوبی برگزار شد و حتی با استقبال و کف زدن و تشویق عمومی رو برو گردید. با این وصف من دریافتیم که باید تغییری در این صحنه داده شود و نمایش بعدی بطرز دیگری بازی شد.

همچنین زمانیکه ما همین نمایشنامه را نمایش میدادیم من دو چار سرماخوردگی و گرفتگی صداشدم و برای اینکه بتوانم در نقش خود ظاهر شوم مجبور گردیدم در طرز بیان جملات و در حرکات خود تغیراتی بدهم و همین موضوع سبب شد که من رنگها و حرکات و افکار تازه ای بیا بهم که نمایشنامه را غنی تر و عمیق تر سازد و برای نمایش های بعدی از آنها مانند تجربه های گرانبهائی استفاده شود.

بدین ترتیب مشاهده میشود که شخصیت های صحنه تأثر جامد و یکنواخت نمیمانند بلکه رشد و تکامل پیدا میکنند هنر پیشگان درام مجبورند در هر نمایش شخصیت نقشی را که ایفامیکنند با نیروی خلاقه خود بالا ببرند و آنرا غنی تر و کامل تر سازند زیرا در غیر اینصورت بدرجه یک «مامور اجرا» تنزل میباشد.

در سینما دوره طولانی برای تمرین وجود ندارد و حتی تصور آنهم مشکل است با استثناء فیلمهای ایکه راجع به موضوع و محلی محدود است و باعده کمی از هنر پیشگان تهیه میگرددند در دیگر فیلمها آنطوریکه از ابتدای امر تاکنون مرسوم است هنر پیشگانی که نقش های عمدۀ را ایفامیکنند.

فقط در باره شخصیت نقشی که بهدهدارندو طرز تغییر و تبدیل و رشد و تکامل آن بارشد و توسعه موضوع و جریان فیلم «تبادل افکار» میکنند تا بتوانند در صحنه‌های حساس فیلم قیافه واقعی شخصیتی را که در نقش او ظاهر شده‌اند، جلو گر سازند. گذشته از این هنرپیشه سینما مسئولیت سنگینی دارد او باید موضوعی را که درست دارد با تعمق بیاموزد و در مخیله خود نتیجه کار را روی پرده سینما مجسم کند. نقش خود را بخوبی فرا گیرد و راه رشد و تکامل آنرا در نظرداشته باشد تادر هر موقع از شبانه روز که براغش آمدند بتواند در جلوی دستگاه فیلمبرداری حاضر شود، و طوری نقش خود را ایفا کند که با جریان قبلی توافق کامل داشته یعنی بتواند همبستگی این صحنه را با صحنه قبلی و همچنین با حوادث بعدی داستان که ممکن است با فاصله زیادی فیلمبرداری شود حفظ کند.

برای تجسم چنین وضع مشکلی از زندگی سینمایی خود مثال می‌آورم در فیلم «بطر کبیر» در نقش تراژیک و مشکل شاهزاده آلکسی من با این وضع مواجه شدم.

صحنه مشاجره «آلکسی» با «یفراسینا» مدت ۸ روز در ماه ژانویه فیلمبرداری شد. دنباله همین صحنه، گریختن «یفراسینا» و تعاقب او توسط آلکسی در راهروهای اطاقها در ماه مارس (دو ماه بعد) فیلمبرداری شد و قسمت دیگر همین صحنه یعنی فرار یفراسینا از چنگ آلکسی روی پلکان مرمرین در ماه اوت (چهار ماه بعد) و سرانجام قسمت آخر این صحنه در ماه دسامبر فیلمبرداری شد. بدین ترتیب فیلمبرداری از یک صحنه با فاصله‌های زیاد تقریباً یک سال کشید. در این مدت من بیش از هر چیز دقت داشتم که همانگی صحنه‌ای را که سه ماه پیش در آن ظاهر شده بودم با صحنه‌های بعدی کاملاً حفظ کنم زیرا اگر من موفق نمیشدم همان وضع و خصوصیاتی را که در دفعات قبلی داشتم محفوظ بدارم و بین هر چهار قطعه هم آهنگی واحدی ایجاد کنم، در اینصورت مونتاژ فیلم عملی نبود. من تصور میکنم که همین مثال برای نشان دادن یکی از جوانب تکنیک کار هنرپیشه سینما کافی باشد برای هنرپیشه کاردر تئاتر آسان تر است زیرا او اختیار موقعیت خویش را بدست دارد از کار خلاق خود لذت میبرد، بازادی جمعیت تماشاجی سالن را تحت تأثیر میگیرد با مکشی

که در ادای جملات میکند و با ژست و حرکات سریع خود صحنه را  
مهیج می‌سازد و توجه ناظرین را بخود جلب میکند خلاصه صحنه تأثیر  
جولانگاه هنرنمایی و رشد و پیدایش استعدادهای هنرپیشه می‌باشد.

در سینما هنرپیشه بطور تفکیک ناپذیری با تکنیک بستگی  
دارد هنرپیشه‌ای که مقابله دستگاه فیلمبرداری ظاهر میشود ضمن ایفای  
نقش خود در آن واحد دستورهای رئیسور، فیلمبردار و تنظیم‌کننده  
صدا را اجرامی کنبدیدن ترتیب در واقع برای ایفای صحیح نقش خود  
- بمحاسبه دقیقی احتیاج دارد.

در شرائط بسیار بفرنج فیلمبرداری موقعیکه هنرپیشه از  
نگاههای گرم و تشویق آمیز جمعیت تماشچی محروم است و هر دقيقه  
تحت کنترل دقیق تکنیکی سینما میباشد باید دارای متناسب زیاد و استادی  
و تجربه فراوان باشد تا بتواند آرامش خود را حفظ کند و آن  
روح و نشاطی که لازم است بگفتار خود بیخشد در چنین موقعیت  
دشواری است که باید استعداد خلاق خود را بظهور رساند.

در فیلم «آلکساندر نووسکی» لازم بود در صحنه‌ای که نبرد  
روی دریاچه یخ‌بسته را نشان میداد ظاهر شوم این کار طاقت فرسائی  
بود و من میدانستم اگر پیشتر نتوانم بشاشت و مسرت خاطری در خود  
ایجاد کنم.

نحو اهم توانست بانی رو و چابکی لازم در این صحنه خاطر  
شوم . دوستانم توصیه کردند که زودتر به استودیوی فیلمبرداری بروم  
تا بتوانم در مدت کمی که به موقع فیلمبرداری باقی مانده بود در محل  
سردی بسر برم و خود را برای انجام کاری مهیا سازم.

ما با اتومبیل بدرب پاسگاه استودیو نزدیک شدیم من البته  
کامل آلکساندر نووسکی را بتن داشتم . مأمور کشیک از من پروانه  
عبور مطالبه کرد اما من پروانه را در لباس معمولی خود در منزل جا  
گذاشته بودم . گفتگو و تلاش ما برای اقناع مأمور کشیک نمری نبخشید  
ذیرا او آدمی سمجح و یک‌دندنه بود.

هنگامیکه من در یافتم که ده دقیقه‌ای که فرصت استراحت داشتم  
صرف گفتگو با مأمور کشیک شده شمشیری را که بکمر داشتم از غلاف

## ادیات صلح

ایران

از : دریا

### صلح بخاطر جامعه برادرم «نرودا»

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| صلح از برای خرمی جانها       | صلح از برای مزرعه گندم     |
| صلح از برای خواهش یک کودک    | صلح از برای گوش شهری دور   |
| صلح از برای آنکه نمیرد تک    | صلح از برای عشق بدل مستور  |
| انسانی از میانه انسانها      | صلح از برای آتیه مردم .    |
| صلح از برای آنکه نمی داند    | صلح از برای بوسه یک دختر   |
| دارد دنیا ز صلح چنان جامه    | صلح از برای سبزی یک صحرا   |
| صلح از برای خواندن یک نامه   | صلح از برای جامعه فردا     |
| حتی برای آنکه نمی خواند      | صلح از برای خنده یک مادر   |
| صلح از برای آنکه گل می بخشد  | صلح از برای آب و درخت رود  |
| در غنچه نشکند زین ساقه       | صلح از برای شادی یک دهقان  |
| تا افکند درخت کهن سایه       | از بهر قلب پاک و لبی خندان |
| و آنجار و دبغواب خوشی کودک   | صلح از برای دیده اشک آسود. |
| صلح از برای آنکه توانی خواند | از بهر کودکی که نمی میرد . |
| آن تغه ای که یاد گرفتن صبح   | از بهر عشق و شادی قلبی باک |
| صلح از برای آنکه برادر ! صلح | بهر درخت و کوچه و آب و خاک |
| تا وی ذ تار قلب ترا لرزاند   | حتی برای آنکه نمی بیسد .   |
| رضائیه - ۳۰۲                 |                            |

کشیدم و با لحنی آمرانه فریاد زدم : چه پروانه ای ، « گفتگت » ؟ ...  
 « آلسکاندر نووسکی » سردار عظیم الشأن در مقابل تو قرار دارد —  
 یا جلو تا سرت را از تن جدا کنم . مامور کشیک که از شمشیر بر همه  
 دوچار و حشت شده بود بسرعت کنار رفت و راه را برای ما باز کرد .  
 این اتفاق ساده چنان شوق و مسرتی در من و رفقایم بوجود آورد که  
 ما برخلاف انتظار مشکل ترین صحنه ها را به بهترین وجهی فیلمبرداری  
 کردیم .

# این کتاب هارا خواندہ ایم

## ذامه‌ها

از : بزرگ علوی - در ۲۰۴  
صفحه - بها ۴۰ ریال - ناشر  
کتاب شامل نه داستان کوتاه  
است .

داستان اول که کتاب بنام آنست  
۶۰ صفحه می‌شود و میتوان گفت  
نخستین داستانیست که یک نویسنده  
ایرانی در باره مبارزه‌های اخیر  
هلت می‌نویسد . «نامه‌ها»  
سرگذشت قاضی بدکاریست که  
یک عمر در زشکاری و پستی  
سرمی کند ، همه جا بخدمت دشمنان  
هلت کمر می‌بندد و سرانجام وقتی  
برای «یاران» آزاده‌دام می‌گسترد  
دختر خود را که به «یاران»  
پیوسته در دام گرفتار می‌بیند .

«گیله مرد» - داستان دوم ،  
سرگذشت دهاتی گلانی است که  
از جور زاندارمها و ارباب «ماجراجو»  
می‌شود و سرانجام به تیر زاندارمها  
از پای درمی‌آید .

داستانهای دیگر چنین اند :  
اجاره خانه - دزآشوب -  
یره نچکا - یک زن خوشبخت -  
رسوائی - خائن - پنج دقیقه پس از  
دوازده .

# سراب

از: ه ۱۰۰ سایه - در ۱۳۵

صفحه - بها ۴۰ ریال - ناشر

صفیع‌لیشاه

مجموعه دیگری از اشعار شاعر  
شیرین سخن «سایه» است . «سایه»  
به رزیاروئی که رسیده دل باخته ،  
به ردام زلفی خود را گرفتار  
باخته ، در برابر هر تیر نگاهی  
سپر انداخته و مجموعه خاطرات  
این زندگی پر ماجرا و عیت را  
چون «سراب» در پیش چشم  
دوستداران خود گذاشته است .  
تصدیق باید کرد که اشعار «لیریک»  
سایه در میان آثار شعرای معاصر  
ما کم نظیر است .

همچنانکه گفته ایم مادر انتظار  
روزی هستیم که شاعر در «پیشگاه  
مردم» به «پیمان» خود وفا کند .  
چاپ کتاب بسیار زیبا و  
مرغوب است .

---

چاپ کتاب خوب و پاکیزه  
است اما با همه دقتی که شده باز  
غلط دارد .  
این اثر بزرگ علوی را باید  
طلیعه دوره جدیدی در داستان نویسی  
فادسی شمرد زیرا نخستین بار است  
که نویسنده‌ای چیره دست با الهام  
گرفتن از مبارزه مردم اثری با  
ارزش بوجود می‌آورد .

## آقای صبحی و ((کفترصلح))

**آقای ه. مظاہری** بمامی نویسد: «دو سه هفته پیش آقای صبحی در بر نامه کودکان رادیو تهران به نوشته «کبوتر صلح» درباره کتاب «دژ هوش ربا» اشاره کردند و بالحنی توهین آمیز مجله شمارا «کفتر صلح» خواندند و مطالب آنرا بیاد تمسخر گرفتند. من دو باره به نوشته مجله مراجعه کردم ولی مطلبی که شایسته آن «مسخره بازی» باشد در آن نیافتم. هرچه انتظار کشیدم در مجله جوابی به «فرمایشات» آقای صبحی داده شود، خبری نشد حالا از شما تقاضادارم اول از آقای صبحی پرسید کدام نکته در نوشته مجله بمناق ایشان ناگوار آمده و سپس از طرف خوانندگان مجله بایشان که برنامه رادیو را وسیله تصفیه حسابهای خصوصی قرار داده اند، تذکردهید دست از این روش ناپسند بردارند».

— متاسفانه ماخود سخنرانی آقای صبحی را از رادیونشنیده ایم از این نظر نه درباره گفته های ایشان و نه درباره نامه بالانظری نمی توانیم اظهار کنیم. اما از آقای صبحی شنیدیم که در بر نامه کودکان از صادق هدایت سخن بیان آورده و از اینکه آقای بزرگ علوی آن مرحوم را «پاکدامن» خوانده بود اظهار ناخشنودی کردند و در پایان گفتند: «آن مرحوم دامن نداشت تانا پاک یا پاک باشد».

قضاؤت در باره هدایت را باید بمردم واگذشت اما آقای صبحی نباید ذهن ساده کودکان مارا این چنین در باره هنرمندان ایرانی مشوب سازند و از موقعیتی که در میان کودکان دارند سوءاستفاده کنند.

## ۸ شهریور - ۱۳۹۱ اوّت

۱۲۷۵ - (۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵) اتابک وزیر مستبد محمد علیشاه

جلو مجلس بدست عباس آقا تبریزی از پای درآمد.

# جواب نامه شما

\* آقای ثرام کریگوریان - ۱۴۵ -

ترجمه‌ها را بفرستید تا اظهار نظر کنیم

\* آقای مهدی صادقی (کرمان) -

۱۴۵ - از تأخیری که پیش آمده معدتر می‌خواهیم ستونی بنام «فرهنگ جدید هنری» باز کرده‌ایم که شمارا بی‌نیازمی کند.

\* ۵. پ (رشت) - ۱۴۵ - آنچنانکه شما نوشتند

این عقیده و مردم «اتفاقاً» در کشور دیگر اجرا نمی‌شود.

آنچه شما در گوش از فلان شهر دیده‌اید نمی‌تواند دلیلی برای آن نتیجه کیری غلط باشد.

متاسفانه در این ستون فرصت بحث در از نیست. فکر کنید که آنروز آن‌هادر چه مرحله پر خطری بودند و چگونه از همه آزمایشها سر بلند و مفتخر بیرون آمدند تا آنجا که با فدا کردن فرزندان دلیر خود دنیا را نجات دادند.

- ۲ - او بیشتر از آنکه وطن پرست باشد خود پرست و متعصب بود.

در اثر خود خواهی آلت دست اطرافیان خود شد، خون آن فرزند رشید انقلاب را دیخت و انقلاب مردم آنسامان را آنچنان به شکست کشانید.

\* آقای د. کاظمی - ۱۴۷ - مقاله را بفرستید.

\* ۳. مسر - ۱۴۲ - شعر شما هموز قابل چاپ نیست اما از بیشتر

شعرهایی که برای ما می‌رسد بهتر است.

\* آقای جوادت - ۱۴۰ - اگر براستی می‌خواهید چیزی بفهمید

باید از روی عقل و ناوت کنید نه از روی احساسات. حقیقت نوشه‌های ما و تصور باطل شما بزودی معلوم خواهد شد. باز بامامکاتبه کنید.

\* آقای حسین خاکی نژاد - ۱۴۰ - نظر شما در باره «داستا

یوسکی» درست است اما نباید فراموش کرد که با وجود

آن نقاط ضعف در شوروی هم اور از بزرگترین نویسنده‌گان

کلاسیک زبان روسی می‌شمارند و آثارش

را چاپ می‌کنند بنظر ما «لرمونتوف» اساساً

نباید با «داستایوسکی» مقایسه شود.



## داستان خدیمه

در این شماره اثر یکی از نویسندهای مترفی ایتالیا را  
بخوانند کان تقدیم می‌کنیم .  
در داستان کوتاه زیر منظره ای از هیارزه کارگران بنادر  
ایتالیا بر ضد جنگ ، نقاشی شده است .

از: م. ونوری

## اسلحه در دریا

ترجمه: ب

هنگامیکه آژیرهای بندر گاه خواندن سرداد ندمردی که افسرده  
در میخانه «بندجوراب» نشسته بودند ناگهان همه با هم سر برداشتند  
مثل آن بود بادی سخت بر آنها گذشته است . سوت های  
تعییر گاهها و بوق کشته ها یکباره بیموقع و غیرعادی بصدامده بودند.  
«باستیانو» همچنانکه دسته ارا درجیب فرو کرده بود آهسته  
نزدیک درشد، چهارچوبه تکیه کرد و چشمانتنک کرده خود را بدربای  
درخشان دوخت .

زنانی که از کلبه های کارگری بیرون ریخته بودند دسته را  
حاصل چشم گرفته به جائی دور خیره شدند .  
خیابان از کودکان پا بر هن، ژولید موی پرشده بود که  
سر بهوا و فریاد زنان بسوی باراندازها می دویدند .

یکی از زنان پرسید :

— چه خبر است؟ آنها بیندر آمده اند؟  
از طرف کلبه های کارگری صدا هایی کوش خراش و لرزان  
از خشم ، شنیده می شد که از آن میان جمله هایی چنین بگوش  
می رسید :

— معلوم میشود آنها براستی اسلحه فرستاده‌اند ؟  
— خداوند !

— باز هم جنگ ! آخ توله سکها !

— کمشان است . آنها با سنگ هم حاضرند خون بربیزند !  
چند روزی بود که ناراحتی درهوا موج میزد . همه جا گفتگو  
از کشتی هائی بود که باید با بارهای اسلحه فرادستند . می گفتهند دریا  
از زیادی کشتیها سیاه میشود و چنان چسبیده بساحل لنگرمی اندازند که  
می توان همه صندوقچه هارا از بارها پیاده کرد . بخصوص «کولا برودو»  
صاحب میخانه «بند جوراب» برای انتشار این شایعه حرارت فراوان  
نشان میداد .

مردم جلوخانه های کارگران چنین می غریبدند :

— این خواهان می خواهند برای ما قبرستان پیاگشند .

— دولت بازمیخواهد مارا برای دفاع ردیف کند .

جوان لاغراندامی که دوان بسوی بندرگاه می رفت فریاد

زد : — باستیا ! ما هفت سال جنگیدیم ، شوخی نیست .

ناگهان صدای سوتها خاموش شد و درسکوتوی که پدید آمد

فریاد های زنان با شکوه فراوان بگوش میرسید ،

باستیانو» صدای «کولا برودو» را پشت سر خودشند :

— حرف نز نید بچه ها ، الان برای همه شما بیکارها کار

پیدا می شود .

«باستیانو» میخواست بخندد اما بجای لبخند زدن شکلک

در آورد .

بزودی مردم از سوی بندر بازگشتند . باراندازان دسته جمعی

با یقه های بازو سط جمعیت پیش می آمدند و دستها را تکان میدادند .

خورشید فرومی نشست و با آخرین پرتو های خود دریا را

ارغوانی میکرد .

در آسمان بلند «ستاره دریا نوردان» بیرنگ ، نمایان بود .

یکی از باربران برای مردم چنین حکایت کرد :

— شخصی پیدا شد و گفت : «فردا آن کشتی ها برای بار

اندازی می آیند ، فهمیدید بچه ها ؟ من گفتم . « چرا بفهمیم ؟ چه چیز را بفهمیم ؟ آنها بار « اسپا گتی » که برای مانمی آورند ؟ » مردم خندیدند و دستها را تکان دادند . آهسته می رفتند تا همه داستان را بشنوند .

بار بر باز گفت :

— این شخص گفت : « کشتی ها همه آسایش و سعادت می آورند ! آنها می آیند خانه های مارا « نگهبانی کنند » من باو گفتم : « خانه های کار گران هنوز از ضربه های آخرین بمبارانها ویرانه است » زنها گفته های او را دوستانه تصدیق می کردند ؟

بار بر چنین دنبال سخن خود را گرفت :

— کشتیها فردا می آیند اما صندوقچه های اسلحه همچنان در انبار آنها میمانند ، بگذار آنقدر بماند تا فاسد شود ، مثل ساردين باد کند .

جمعیت با خنده و همهمه به جلو می خانه « بندجوراب » رسید ، او آنجا گذاشت در خیابانها فرو رفت و پراکنده شد . بار دیگر خاموشی حکمران گردید .

« کولا برودو » از پشت دستگاه گفت : — « باستیانو » بیا جامی بزنیم . آمدن کشتیها واقعه بزرگیست .

« باستیانو » باز بی میلی پیش رفت .

جرعه ای نوشید و همانجا آرنجها را بروی میز نهاد و سر بزیر انداخت . آتش گرسنگی رنجبار او از شراب خاموش نمی شد و بعکس تیزتر می گردید .

چنانکه گفتی با خود حرف می زند گفت :

— خوش ندارد .

« کولا برودو » پرسید : کی خوش ندارد ؟ در باره چی صحبت می کنی ؟

« باستیانو » پاسخ داد : از روزی که از جنگ بر کشته ام این

فکر همیشه در مغز منست .

«کولا برودو» باز پرسید: کدام فکر؟

«باستیانو» خنده‌اندوهباری کرد، سخت بر شانه «کولا برودو»  
کوبید و او را رو به پیر نامید.

آنگاه «کولا برودو» بطر ذی مرموز سربگوش «باستیانو»  
نهاد و پچ پچ کنان گفت که دنیا را برای ترددستان و قاچاقچیان  
ساخته‌اند.

همچنین گفت: «بزودی باز دوره زندگی بی‌بند و بار فرامیرسد  
بیکارها کارمی گیرند وزن‌ها مال سربازها می‌شوند.

از زیر زمین سیگار قاچاق برای فروش بیرون می‌آید.  
بطود کلی جنگ برای ترددستان و نیرنگبازان بسی سودمند است»  
در آخر افزود:

— حرف مرا گوش‌کن و بنوش.

اگر فردا بار بران نخواستند کار کنند تو بچه‌ها راجمع می‌کنی  
و خودتان این کار را رو به راه می‌کنید.

روز دیگر آفتابی و روشن بود و هوایی پاکیزه و بشفاف داشت.  
باد از سوی دریا بوی نمک می‌آورد. شب پیش در منطقه کارگر نشین  
وقایع تازه‌ای رویداده بود. پلیسها کارگران را کتک زده بودند.  
امروز هم افرادی با لباس یکرناک مسلسل بدست اطراف  
باراندازها می‌گشتند.

پیش از آنکه آفتاب برآید دو کشتی آدم و بی‌صدا بساحل  
نزدیک شده بودند و اکنون چون پیل در زنجیر، بی‌حمر کت بنظر  
می‌آمدند.

باد بران تک تک از خانه‌های خود بیرون می‌آمدند، دسته‌ارا  
بسینه می‌زدند، روی دیوار سنگی کنار بارانداز می‌نشستند و پلیسها  
را که با قدمهای سنگین در رفت و آمد بودند تماشا می‌کردند سوت‌ها  
در ساعت مقرر بصدای در نیامدند. تنها همه‌هزنا بگوش میرسید که وسط  
میدان آنجا که پلیسها قدم می‌زدند تنگ گردیده آمده بودند.  
واتومبیلی بار نگ درخشنان پیش آمد و جلو باربرها و پلیسها

ایستاد . شخصی از اتومبیل پیاده شد و با صدای بلند پرسید :

— آیا راست است که کسی نمیخواهد کار کند ؟

صدای او در آن سکوت بلند تر جلوه میکرد .

باز با فریاد گفت : هیچکس ؟

همه خاموش بودند و تنها صدای یک مرغ دریائی که در آسمان می گردید شنیده می شد . مرغابی بسوی آب سرازیر شد .

آن شخص همچنانکه عرق پیشانی را پاک میکرد گفت :

— بسیار خوب .

اتومبیل بی صدا راه افتاد و بدنبال آن فریاد ناسزا از هرسو برخاست . اتومبیل وارد خیابان شد از جلوخانه های کارگران گذشت و نزدیک میخانه « بنده جوراب » برجای ماند .

مرد چاق همچنانکه دستمال در دست داشت بزحمت از اتومبیل بیرون خزید و بدرون میخانه رفت .

« باستیانو » پیش از همه اورا دید .

« کولا برودو » از پشت دستگاه تعظیمی کرد و دستی بشانه « باستیانو » زد و با لبخندی شیرین گفت :

— اینست فرصل مناسبی که برای شما بیکاران پیش آمده

مرد دستمال بدست پرسید :

— با بچه ها صحبت کردی ؟ سپس دست بجیب برد و مقدای اسکناس هزار « لیری » بیرون کشید و جلو چشم بیکلامان تکان داد .

« باستیانو » بار دیگر رنج گرسنگی را حس کرد و دندان بهم سایدوسر را بعنوان تصدیق فرود آورد .

سپس گفت :

— ولی ما بار باری نمی کنیم . می خواستم بگویم این کار ما نیست .

مرد دستمال بدست بااضطراب گفت :

— برای این کار تنها شانه های نیرومند لازم است . فکر تان را نمی خواهد بکار بیندازید . سپس خنده دید ، باز عرق صورت خود را پاک کرد و فریاد زد :

— برویم . می فهم چه می گوئید جواب آنها را من میدهم .  
بیکاران آمدند و بر اتومبیل آتش کرده نشستند . تا وقتی  
اتومبیل بکنار دریا رسید با طرزی ناشیانه بی حرکت بر جای  
نشسته بودند .

بار برها سردا گردانند با آنها نگاه کردند . زنها خاموش شدند  
و شن‌های ساحل زیر چرخهای اتومبیل بصدای درآمد .  
تنها پلیسها اینطرف و آنطرف می‌رفتند . دور اتومبیل می‌  
گردیدند دنبال آن می‌دویدند و سپس جلو آن راه باز می‌گردند که  
«bastianو» و رفقایش بکشتنی بروند .

بیکاران درست چون محکومین از میدان خاموش گذشتند .  
«bastianو» در پیشاپیش همه بود و سخت و مصمم جلو میرفت . سردا بالا  
گرفته بود و صحنه کشته‌ها را تماشا می‌کرد . بار بران کلمه‌ای حرف نمی‌  
زدند تنها یکدیگر را نگاه می‌گردند و سردا تکان میدادند . پرتو  
خوردید . بهاری در چشم زنان برق میزد .  
باز پلیسها بقدم زدن پرداختند . قدمهاشان بروی پیاده رو ها  
صدای کرد .

از کشته‌ها صدای کشیدن زنجیرها و جرثقیل شنیده میشد  
دویای صاف سینه خود را پزمی کرد و آرام نفس می‌کشید .  
بروی کشته‌ها فریادهای کشیده شنیده میشد : آی ... آی ...  
بکش ، طناب را بده ...

چند دقیقه گذشت . میدان سخت خاموش بود . حتی پلیسها از  
جای نمی‌جنبیدند و گوش می‌گردند . ناگهان صدایی از افتادن جسمی  
سنگین در آب برخاست .

یکی از بار بران باخنده فریاد زد :  
— کسی بد ریا افتاد !  
ومیدان با غریبو خنده او را جواب گفت .

در سکوتی که ناگهان پدید آمد صدای سقوط دوم شنیده شد ...  
بس از آن سومی و چهارمی ... از کشته‌ها فریاد کمک برخاست . پلیسها

بی ترتیب بسوی کناره دریا هجوم کردند مسلسل هاشان جلو آفتاب  
برق می‌زد.  
ناگهان باردیگر شخص دستمال بدست نمایان شد. دانه‌های  
عرق از پیشانیش سرازیر بود.  
دستها را بسوی پلیسها تکان داد و سربزیر و دوان اذ جلو بار بران  
وزنان گذشت. سوت و فریاد مردم بدرقه او بود.  
بار بران بسوی بازاندازها هجوم کردند تا آنچه در انبارها  
بعای مانده بیرون بریزند.  
پلیسها با ترس پراکنده شدند و در گوش و کنار پنهان گردیدند.  
میدان یکباره خالی شد. تنها زنان بجا ماندند که صدای سقوط هرجعبه  
اسلحة در در دریا، با فریاد شادی جواب می‌گفتند.  
در آن صبحگاه بهاری صدای سقوط جعبه‌ها در آب همه جا را  
فراگرفته بود. مرغابیها با حیرت و شگفتی بر گرد کشتهای پرواز می  
کردند. گاهی بالامی رفته و زمانی بزیر می‌آمدند و بالهای سپید خود  
سطح دریای مدیترانه خط می‌کشیدند.

## پایان

فرهنگ جدید هنری  
معرفی هنرمندان (ایزن اشتاین)  
خیانت در هالیوود

در این شماره جانشد

## رنج

از : ناصر نظمی - ۶۰ صفحه  
 بها ۱۰ ریال - ناشر : امیر کبیر  
 در این ۶۰ صفحه کوچک  
 نویسنده هفت داستان گنجانده است  
 با نامهای : طناب - دری که بروی  
 او کشوده شد - لبخند تصویر -  
 رنج - رقاده - پائین شهر - زندگی  
 یک مرد . همه داستانها بدرو  
 «ضعف حادته» که در مقاله «مطلوبی  
 در باره داستان نویسی» اشاره شده  
 دچارند مثل «طناب» سرگذشت  
 کودک بازده ساله است که «طناب»  
 در خیابان پیدا می‌کند و با آن  
 خودش را می‌کشد ، یا « زندگی  
 یک مرد» که زبده داستانهای این  
 مجموعه است گوشه‌ای از سرگذشت  
 مردیست که در راه مبارزه بزندان  
 افتاده است .

داستانها کمی رنگ و بوی  
 رمانیستی دارد و نشان می‌دهد که  
 نویسنده آنها بیشتر شاعر است تا  
 نویسنده .

۷- نمایندگان انجمن دوستان  
 بریتانیا بنام «کواکرز» که در  
 میان آنها یک پروفسور و دودکتر  
 هم بودند .

## چند خبر

گفته آنها که می‌خواهند کشور  
 شوراهما را با پرده آهنین محصور  
 سازند همه از ساحت خود راضی و  
 خوشحال و سپاسگزار بازمی‌گردند .  
 در ماه ژوئیه هیئت‌های زیر از  
 کشورشوروی دیدن کردند :

۱- گروهی از هنرمندان و  
 نویسندهای هندی بریاست «هارین  
 دارنات - شاتو پادهی یا یا» نویسنده  
 و شاعر هندی (عکس صفحه ۲) . این  
 هیئت از طرف اتحادیه نویسندهای  
 شوروی دعوت شده بودند و از  
 بیشتر مؤسسات فرهنگی و علمی  
 شوروی دیدن کردند .

۲- هیئتی دیگر از دو شنفکران  
 هندی بریاست دکتر «بالیگا» جراح  
 مشهور اهل بمبئی که مهمان انجمن  
 روابط فرهنگی شوروی با کشورهای  
 خارجی بودند .

۳- دسته‌ای از دهقانان فنلاندی  
 که از مزارع اشتراکی «رستف»  
 دیدن کردند .

۴- نمایندگان اتحادیه‌های  
 کارگری آمریکا .

۵- دسته‌ای از دانش آموزان  
 نروژی با آموزگارانشان

۶- گروهی از اعضاء انجمن  
 روابط فرهنگی سوئد و شوروی .

دیجیتال کننده: نینا پویا

از میان عکسها:



## هانری بار بوس

را در شماره چهارم

### معرفی نوین‌گان متفرقی معاصر

#### بشناسید

این هفته منتشر می‌شود

شماره‌های ۱ تا ۳ این

سلسله انتشارات را

از بنگاه سپهر تهیه کنید

#### نامه‌ها

از:

#### بزرگ علوی

منتشر شده

اعضاء سرشناس جنبش‌های متفرقی  
شده‌اند.

«الیزابت تلین» سال‌غورده ترین  
عضو فعال نهضت‌های کارگری در  
امریکا بتازگی شکار پلیس شده  
است.

این زن که ۶۴ سال از عمر  
خود را در راه مبارزه برای تحصیل  
حقوق کارگران صرف کرده است  
در عکس این صفحه از آن و مبیل  
زنдан بیاده می‌شود. پشت سراو  
«کلودینا جونس» رئیس تشکیلات  
زنان سیاه بوست دیده می‌شود که  
او هم در دام پلیس کرفتار آمده  
است.

دولت امریکا همچنان سرگرم  
تعقیب مردم بیش رو و هوداران صلح  
است.

یعنی از محاکمه افتراض آمیز  
یا زده تن سران احزاب متفرقی  
که در تمام دنیا با ارز جار تلقی  
شد اکنون دست بکار محاکمه دیگر